



نیم نگاهی به حیات علمی و عملی عالم مجاهد شهید
آیت الله دکتر محمد مفتاح

روشنگر طریق بیداری...

مرحله تحصیلی بزرگمرد اندیشه را می توان بدین گونه برشمرد:
۱. مقدمات و ادبیات، نزد پدرش مرحوم حجت الاسلام شیخ محمود مفتاح
۲. بخشی از کتاب رسائل شیخ انصاری، در محضر آیت الله مجاهد تبریزی
۳. بخشی دیگری از کتاب رسائل شیخ انصاری و مکاسب، نزد مرحوم آیت الله محقق داماد
۴. فلسفه و عرفان در محضر مرحوم آیت الله علامه طباطبایی
۵. دروس خارج فقه و اصول فقه نزد مرحوم آیت الله بروجردی و آیت الله محجت
۶. دروس عرفان و خارج اصول فقه در عالی ترین سطح نزد حضرت امام خمینی
ایشان در مدتی کوتاه با کسب فیض از محضر اساتید و فحول و بزرگان دین به درجه اجتهاد نائل آمدند.
دکتر مفتاح در کنار برنامه های تحصیلی خود، فعالیت های اجتماعی را نیز دنبال می کردند. بنا به سفارش پدر و احساس نیاز به تکامل روحی و معنوی خویش و ضرورت تشکیل خانواده، با آشنایی قبلی خانوادگی که با یکی از خاندانهای اصیل مذهبی همدان داشتند، در سال ۱۳۲۸ با خانم جابری انصاری، صبیحه مرحوم آیت الله حاج شیخ حیدر علی جابری انصاری ازدواج کردند. ثمره این ازدواج ۸ فرزند بود که در مرتبه خود، جایگاه والایی دارند.

فعالیت های علمی:

شهید آیت الله مفتاح تحصیلات حوزوی را با موفقیت به اتمام رساندند. در قم مدرسی ارزنده بودند و از فضایی محسوب می شدند که فلسفه را خوب فهمیده بودند و این رشته را خوب تدریس می کردند و حوزه درس ایشان با تعداد بسیار زیاد طالبان علم و حقیقت، یکی از پرشورترین و قابل استفاده ترین درس های حوزه علمیه قم بود.
از ویژگی های شهید دکتر مفتاح آشنایی با علوم جدید و تحصیلات دانشگاهی در کنار تحصیلات حوزوی بود. ایشان در سال ۱۳۳۳ در رشته معقول دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

می شدند. شهید مفتاح نیز برای پیمودن مراحل کمال، به خیل این فرهیختگان در آمدند و با نظمی خاص و کوششی وصف ناپذیر به تحصیلات خود ادامه دادند. جدیت و پشتکار و توکل به خدا و دقت عمل ایشان در امر تحصیل موجب شد تا پلکان ترقی و تکامل را به سرعت در نوردند و به مراحل عالی برسند. ایشان که هیچگاه از امر تحقیق باز نمی ایستادند، برای انتخاب استاد برتر، در درس بسیاری از مدرسین حوزه حاضر می شدند تا اینکه آقای خود را در حضور در درس مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی، مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبایی، مرحوم آیت الله محقق داماد، مرحوم آیت الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی (قدس سره) و حضرت امام خمینی (قدس سره) یافتند.

شهید مفتاح در این ایام به عنوان طلبه ای فاضل و کوشا از دیگر طلاب همدوره خود پیشی گرفتند. ایشان که ادبیات و فقه و اصول و فلسفه را به خوبی می شناختند، در حلقه درس اساتید بزرگوار حاضر شدند و پشتکار، استعداد، سرباز و علاقه وافر به تحصیل باعث شد به مدارج عالی تحصیلی ارتقا یابند. مهم ترین اساتید

استاد شهید آیت الله دکتر محمد مفتاح، در ۲۸ خرداد ۱۳۰۷ هجری شمسی در خانواده ای روحانی و در فضایی معنوی و نورانی در شهر همدان چشم به جهان گشودند و در دامان خانواده ای علاقمند و شیفته اهل بیت عصمت و طهارت پرورش یافتند. حجت الاسلام حاج شیخ محمود مفتاح، معروف به «میرزا محمود» پدر شهید دکتر مفتاح از اساتید و فضلاء حوزه علمیه همدان به شمار می رفتند. ایشان که در ادبیات فارسی و عربی متبحر بودند و از خرمن علوم اهل بیت (علیهم السلام) حظی وافر داشتند. قسمتی از عمر گرانمایه خود را صرف تعلیم و تعلم علوم نبوی و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) نموده بودند.

آیت الله مفتاح که در زمان کودکی در دامان پدر پرورش یافته و احکام نورانی اسلام را از پدر عملاً آموخته بودند، در این دوران به فراگیری علوم نورانی اسلام علاقمند شدند و با حضور در مجلس درس پدر، ادبیات را نزد پدر فرا گرفتند و مقدمات کمال، در محفل گرم و نورانی پدر در ایشان آغاز شد.

شهید مفتاح در هفت سالگی وارد دبستان شدند و پس از اتمام این دوره، به دلیل اشتیاق فراوان برای فراگیری علوم اسلامی، در مدرسه علمیه مرحوم آیت الله العظمی آخوند ملا علی همدانی مشغول تحصیل شدند. در این دوران بود که احساس می کردند به دریایی زلال برای سیراب کردن روح تشنه خود دست یافته اند، لذا با جدیت هر چه تمام تر و در مدت کوتاهی، مراحل مقدماتی دروس دینی را به اتمام رساندند. ایشان برای به کمال رساندن استعداد های ذاتی خود، تحصیلات در شهر همدان را برای خود کافی ندانستند، به همین جهت با مشورت علما و بزرگان همدان و به سفارش و راهنمایی پدر، ادامه این راه را با ورود به حوزه علمیه قم و استفاده از محضر علما و دانشمندان در بزرگ ترین دانشگاه علوم اسلامی انتخاب کردند.

نوجوانی ۱۶ ساله بودند که با اخلاص و پشتکار تمام به قم مهاجرت کردند (سال ۱۳۲۶ ه.ش) و در این بلد طیبه رحل اقامت افکندند. در آن زمان مدرسه دارالشفاء، محل تدریس بزرگانی از علما و محققین بود و طلاب و تشنگان فضیلت برای بهره بردن از کمالات معنوی و تحصیل علوم اسلامی در این مدرسه حاضر

شهید مفتاح در هفت سالگی وارد دبستان شدند و پس از اتمام این دوره، به دلیل اشتیاق فراوان برای فراگیری علوم اسلامی، در مدرسه علمیه مرحوم آیت الله العظمی آخوند ملا علی همدانی مشغول تحصیل شدند. در این دوران بود که احساس می کردند به دریایی زلال برای سیراب کردن روح تشنه خود دست یافته اند، لذا با جدیت هر چه تمام تر و در مدت کوتاهی، مراحل مقدماتی دروس دینی را به اتمام رساندند.





گرد هم می آمدند و بر محور مبانی معرفت‌شناختی اسلام اصیل، آموزش می دیدند و حول همین محور بود که انگیزه های مبارزه با رژیم ستمشاهی شکل گرفتند و جریانهای فکری مبارزه با رژیم تحقق یافتند. بدین ترتیب هر چه رژیم منحوس پهلوی بر تلاش خود برای اشاعه فرهنگ منحط غرب و افکار و اندیشه های برآمده از آن می افزود، جوانان و فرهیختگان علم و اندیشه، با حضور در کلاسها و محفلهای ماهانه و هفتگی این کانون، آگاه تر می شدند و روشهای مبارزه با رژیم را می آموختند.

مجمع علمی اسلام‌شناسی

بزرگمرد اندیشه و تفکر، همواره پیشگام مبارزه با فرهنگ استعمار بیگانگان بود و در جبهه های گوناگون همچون سرداری شجاع، ردای قدما را بر دوش می انداخت و بی یاکانه وارد صحنه می شد و آنچه را که تکلیف فرض می کرد، انجام می داد و مردانه و استوار، مشکلات را بر خود و بارانش هموار می کرد. شهید مفتاح احساس می کردند برای تشکّل و سازماندهی امور طلاب و فضلا و تبادل نظر و تعاطی افکار در باره مسائل اسلامی با توجه به مقتضیات زمان و نیازهای اجتماعی، لازم است مجمعی بنیان نهاده شود تا از این طریق نویسندگان و محققان و مترجمان خوش ذوق و دوراندیش، دست به کار شوند و توانایی و استعداد خود را بروز دهند و با تألیف آثار و ترجمه کتب مورد نیاز، جامعه تشنه را تغذیه فکری و فرهنگی کنند.

شهید آیت الله مفتاح در دهه ۱۳۴۰ به منظور معرفی اسلام حقیقی، از طریق نشر کتب و رسائل اسلامی در موضوعات مختلف سیاسی، اجتماعی، تاریخی و اعتقادی، تشکیلاتی را با عنوان «جلسات علمی اسلام‌شناسی» راه اندازی و به این شکل فعالیتهای وسیعی را به منظور شناساندن چهره اصیل اسلام و فرهنگ اسلامی شروع کردند. اگر این مرکز از سوی ساواک تعطیل نمی شد، مسلماً اکنون یکی از مهم ترین مراکز علمی در جهان اسلام به شمار می رفت.

در این مجمع، فضلا و طلاب علاقمند، با نظارت و هدایت و مدیریت استاد شهید، به تألیف و ترجمه کتبی در موضوعات مختلف می پرداختند و بدین گونه به بخشی از سئوالاتی که در آن زمان در اذهان جوانان بی جواب مانده بودند، پاسخ داده می شد و این خلاء علمی، اجتماعی، مذهبی و سیاسی را که در آن زمان در حوزه علمیه قم احساس می شد، بدین سان پر می کردند. مسلماً اگر فعالیتهای این تشکیلات منسجم که با انگیزه های قوی مذهبی و اعتقادی شکل گرفته بود، استمرار می یافت، ما امروز شاهد فعالیتهای گسترده ای در ایران و بلکه

قرار می دادند و در جهت ارتقای رشد معنوی جامعه و برآوردن نیازها و احتیاجات آنها در حد امکان و توان خویش فروگذار نمی کردند. ایشان توانستند با مدیریت قابل تقدیر، در کنار علامه شهید مرتضی مطهری و شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی و تنی چند از روحانیون متعهد و مکتبی، با الهام از فرامین حضرت امام در هدایت مبارزات اسلامی، نقش به سزایی داشته باشند. با این اندیشه ها و اهداف بود که مرحوم آیت الله مفتاح در سالهای ۱۳۴۰، ۱۳۴۲ از طرف امام مأموریت یافتند برای آگاهی دادن به مردم به استان خوزستان مسافرت کنند. ایشان با حضور در شهرهای آبادان، اهواز و خرمشهر، با سخنرانیهای گرم و پر شور و خطابه های رسا و شورانگیز در کمترین زمان ممکن، وضعیت عمومی این شهرها را دگرگون کردند تا آنجا که ساواک از فعالیت ایشان در استان خوزستان احساس خطر و عکس ایشان را تکثیر کرد و به فرودگاهها و ایستگاههای راه آهن و شرکتهای مسافربری داد و ورود ایشان را به استان خوزستان ممنوع اعلام کرد.

کانون اسلامی دانش آموزان قم

یکی از مهم ترین مسائلی که استاد شهید بر آن اهتمام می ورزیدند، ارتقای سطح آگاهی عامه مردم بود. زیرا آگاهی، گام نخست و شرط مسلم پیروزی نهضت فکری اسلامی بود. ایشان با همیاری دیگر دوستان و همفکران خود، برای قشرهای مختلف، تشکلهایی را پیش بینی و آنها را منسجم کردند و به منظور به منصفه ظهور رساندن این مهم، با همفکری اندیشمندان مظلوم، شهید بزرگوار آیت الله بهشتی (اعلی المقامه)، برای تربیت مدیران و رهبران آینده جامعه، یعنی دانش آموزان، جمعیتی را به نام «کانون اسلامی دانش آموزان قم» بنیان نهادند. در این مرکز بود که طلاب، دانشجویان، معلمان و دانش آموزان

شهید آیت الله مفتاح تحصیلات حوزوی را با موفقیت به اتمام رساندند. در قم مدرسی ارزنده بودند و از فضایی محسوب می شدند که فلسفه را خوب فهمیده بودند و این رشته را خوب تدریس می کردند و حوزه درس ایشان با تعداد بسیار زیاد طالبان علم و حقیقت، یکی از پرشورترین و قابل استفاده ترین درسهای حوزه علمیه قم بود.

مشغول تحصیل شدند و با تلاش زیاد و در فرصتی اندک، در شهریور سال ۱۳۳۶، رساله پایان نامه خود را با داوری حسینعلی راشد تربتی و مرحوم سید کمال الدین نوری بخش و شهید بزرگوار علامه مرتضی مطهری با درجه «بسیار خوب» ارائه دادند و در این رشته فارغ التحصیل شدند. پس از اتمام دانشگاه، همزمان با تدریس در حوزه علمیه، تدریس در دبیرستانهای قم را آغاز کردند. در همین سالها با همیاری شهید مظلوم، آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی، کانون اسلامی دانش آموزان را در قم تشکیل دادند. از آنجا که مرحوم آیت الله دکتر مفتاح یک طلبه جدی، سختکوش و یک محقق موفق بودند و هیچگاه حدی برای اندوخته های علمی خود قائل نمی شدند، تصمیم گرفتند تحصیلات دانشگاهی را ادامه دهند. ایشان توانستند دوره دکتری را در رشته معقول در دانشکده الهیات در سال ۱۳۴۱ آغاز و در سال ۱۳۴۴ با ارائه رساله دکتری خود با موضوع «حکمت الهی و نهج البلاغه» به پایان برند. رساله تحقیقاتی دکترای ایشان با درجه بسیار خوب و با راهنمایی استاد مرحوم «سید محمد مشکوه» توسط شورای دانشکده تصویب شد.

زندگانی اجتماعی و سیاسی:

زندگی سراسر اندیشه و شور و معنویت مرحوم مفتاح با هدف اصلاح امت اسلامی توأم بود و ایشان برای رسیدن به کمال معنوی، از هیچ تلاشی فروگذار نمی کردند. زمانی که در حوزه و دانشگاه به تدریس می پرداختند، طلاب و فضلا و دانشجویان را به نحوی شایسته تربیت می کردند و برنامه های درسی و بحثیهای اخلاقی و اجتماعی را بر مبنای روشنگری جامعه شناسانه پیرامون خود تنظیم و محصلان را علاوه بر فراگیری متون درسی، به تهذیب نفس و مبارزه با شیطان درون و همچنین به شناخت جامعه و خلاءهای موجود و تلاش برای پر کردن آنها ترغیب می کردند. در عین حال در مواجهه با طبقات مختلف جامعه، رأفت و رحمت اسلامی و حدود اسلامی را سر لوحه رفتار خویش



در یکی از سفرهای تبلیغی به اتفاق آیت الله مکرّم شیرازی.



در سطح جهان بودیم و تأثیرات عمیق آن در عالم اسلام، کاملاً محسوس بود.

حضور فعال در عرصه سیاست و مبارزه

با آغاز نهضت امام خمینی از ابتدای دهه ۱۳۴۰، شهید دکتر مفتاح همچون دیگر شخصیت‌های برجسته و شاگردان امام خمینی، در صحنه سیاست حضوری فعال یافتند. ایشان در سال ۱۳۴۲ با مرحوم آیت‌الله حاج آقا روح‌الله کمالوند ارتباط داشتند و همچنین در جریان محرم همان سال در آبادان بیش از همه، در مبارزه علیه رژیم شاه پیشقدم بودند. از نظر منبر هم بیانی گرم و رسا و پر حرارت و جالب داشتند. در مسائل سیاسی بی‌مهابا وارد می‌شدند و با مردم صحبت می‌کردند. در روزهای تاسوعا و عاشورا آن چنان با حرارت صحبت می‌کردند که ساواک مانع از ادامه مجلس ایشان می‌شد.

در جریان «جمعیت مؤتلفه» از اعضای روحانی و فکری تشکیلات به شمار می‌رفتند. بزخی از اعضای هیئت جمعیت مؤتلفه عبارت بودند از: شهید مطهری، شهید مفتاح، شهید بهشتی، آیت‌الله حاج شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، شهید دکتر محمد جواد باهنر.

پس از تبعید حضرت امام به عراق، چهره‌های برجسته مبارزاتی و فکری، از جمله شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید مفتاح، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، پس از تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، در منبرها به افشاشگری پرداختند و شهید مفتاح نیز در شهرهای آبادان، اهواز، خرمشهر، دزفول، به افشای ماهیت ضد اسلامی رژیم می‌پرداختند.

به علت فعالیت‌های مستمر و پیگیر آیت‌الله مفتاح و نقش والای ایشان در بیداری مسلمین و محبوبیت بی‌نظیرشان در بین جوانان و فرهنگیان، رژیم، ایشان را به استان خوزستان ممنوع‌الورود اعلام کرد و بارها ایشان را در شرایط سخت قرار داد و سرانجام هم در سال ۱۳۴۷ از آموزش و پرورش قم اخراجشان کرد و به نواحی بد آب و هوای جنوب ایران فرستاد. پس از انقضای مدت تبعید، رژیم مانع از حضور ایشان در شهرستان قم شد و لذا در سال ۱۳۴۹ مجبور به اقامت در تهران شدند.

حضور دکتر مفتاح در تهران، نقطه آغازین دیگری در زندگی ایشان به شمار می‌آید. حضور ایشان در تهران از یک سو موجب آشنائیشان با شخصیت‌های علمی و اندیشمندان اسلامی و از سوی دیگر ارتباط نزدیک تر با دانشجویان شد و به این ترتیب



۱۳۵۵ در کنار عبدالفتاح عبدالمقصود.

موجباتی فراهم آمد تا ایشان بتوانند در کنار همفکران خود به تحقق آمال و اندیشه‌های خود بپردازند.

در همین سال، شهید مفتاح با تلاش‌های شهید مطهری و به دعوت دانشکده الهیات، در این دانشکده مشغول به تدریس شدند و همزمان، به دعوت «انجمن اسلامی دانشگاه تهران» به اقامه نماز جماعت در مسجد دانشگاه همت گماردند و جهاد اسلامی را با اخلاص تمام و همان‌گونه که معتقد بودند، از سنگر دانشگاه ادامه دادند.

آیت‌الله مفتاح، دریایی موج و چراغی فروزنده بودند و فروغ این چراغ در دانشگاه درخشش بیشتری یافت و تدریس ایشان در جمع دانشجویان و سخنرانیهایشان در کانونهای دانشجویی، آتش نهضت اسلامی را برافروخته تر کرد.

رژیم شاه با ایجاد محدودیت برای مرحوم مفتاح تصور می‌کرد می‌تواند اندیشه ایشان را نیز در قالب و خاستگاه خود در آورد و امکان مبارزه علیه رژیم را از ایشان سلب کند. اما نامی دانست که اندیشه و تفکر را در محبس نمی‌توان نگاه داشت. حضور مرحوم آیت‌الله مفتاح در تهران، خاصه در محیط دانشگاه، موجی را ایجاد کرد که یکی از اثرات پایدار آن پیوند میان روحانیت مقتدر شیعه و دانشجویان حقیقت‌طلب بود. تحرکی که مرحوم شهید مفتاح و علامه شهید مرتضی مطهری بر اساس معارف و مبانی اصیل اسلامی در دانشگاه ایجاد کردند، باعث شد نسل جوان، گمشده خود را در محفل‌های نورانی و گرم و صمیمی آنان بیابد، از این رو جلسات سخنرانی مرحوم مفتاح هر روز پرجمعیت‌تر می‌شد و استقبال جوانان از این مجالس، خارج از تصور همگان بود. آیت‌الله مفتاح از این فرصت استفاده و مبانی اسلامی را به نحوی جامع و کامل تحلیل و بررسی می‌کردند. آیت‌الله مفتاح، پس از مسجد دانشگاه، به پیشنهادهای برخی از بزرگان، در مسجد الجواد تهران حضور یافتند و این مسجد را مرکز فعالیت‌های علمی و مبارزاتی خود قرار دادند. ایشان با همکاری استاد شهید علامه مرتضی مطهری، شهید مظلوم آیت‌الله دکتر بهشتی، شهید حجت‌الاسلام دکتر محمد جواد باهنر و دیگر دوستان، کلاسهای متعددی را در این مسجد برگزار کردند. شهید مفتاح در این کلاسها، مباحث اسلامی را با طرخی نوین و شکلی جدید مطرح کردند که مورد استقبال جوانان قرار گرفت. کلاسهای اسلام‌شناسی، به خصوص کلاس تفسیر قرآن آیت‌الله مفتاح، بسیار عالمانه و محققانه و یکی از مباحث بسیار جذاب و قابل استفاده برای جوانان و دیگر افشار جامعه بود. وجود این کلاسها و محیط شورانگیز و ساختمان جدید و سالن کتابخانه مسجد، در محیط طاغوت زده آن روزگار باعث شد این محل به محفل گرمی برای مباحثات علمی و پایگاهی برای مبارزه با رژیم مستعشاهی تبدیل شود.

مسجد جاوید

فعالیت دکتر مفتاح پس از بسته شدن مسجد الجواد در سال ۱۳۵۲ در مسجد جاوید آغاز شد. ایشان علاوه بر امامت جماعت مسجد، برنامه‌های مختلف از جمله تشکیل کلاسهای عقاید، دعوت از خطبا و وعظ بزرگ، تشکیل کتابخانه، کلاسهای اسلام‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ ادیان، اقتصاد، فلسفه، تفسیر قرآن و نهج البلاغه را در سطح وسیعی اجرا کردند که بسیار مورد استقبال طبقات مختلف قرار گرفت و این مسجد را به پایگاهی علمی و مبارزاتی علیه رژیم تبدیل کرد. فعالیت گسترده و استقبال فراوان مردم و تربیت نسل جوان در این مسجد باعث شد ساواک در روز سوم آذرماه ۵۳، پس از سخنرانی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مقام معظم رهبری) به مسجد هجوم آورد و ایشان و آیت‌الله مفتاح را دستگیر و زندانی و مسجد را نیز تعطیل



حضور دکتر مفتاح در تهران، نقطه آغازین دیگری در زندگی ایشان به شمار می‌آید. حضور ایشان در تهران از یک سو موجب آشنائیشان با شخصیت‌های علمی و اندیشمندان اسلامی و از سوی دیگر ارتباط نزدیک تر با دانشجویان شد و به این ترتیب موجباتی فراهم آمد تا ایشان بتوانند در کنار همفکران خود به تحقق آمال و اندیشه‌های خود بپردازند.

کند.

مسجد قبا

به تازگی در نزدیکی حسینیه ارشاد، مسجدی بنا شده بود که موقعیت بسیار مناسبی قرار داشت. شهید مفتاح پس از آزادی از زندان، در سال ۱۳۵۴، اقامه نماز جماعت این مسجد را به عهده داشتند و در جلسه‌ای با حضور آیت‌الله طالقانی و استاد شهید مطهری این مسجد را قبا نام نهادند. از آنجا که آیت‌الله مفتاح همواره در تکاپو بودند و هر جا که حضور می‌یافتند، همه را تحت تأثیر قرار می‌دادند، با آزادی از زندان و با روحیه بسیار عالی به فعالیت‌های خود ادامه دادند و این بار نیز این مسجد را به سنگری برای مقابله با تهاجم بیگانه‌گان و پایگاهی مبارزاتی علیه استبداد مستعشاهی تبدیل کردند. ایشان خود را وقف خدمت به اسلام کرده بودند و زندان رفتن، شکنجه دیدن و محرومیتها، در روحیه خلل ناپذیر ایشان هیچ تأثیری نداشت.





جمعیت وقتی برای نماز می آمدند، در دستشان پلاکاردهایی با این عنوان «ما خواهان تشکیل حکومت اسلامی هستیم» فراوان دیده می شد. در آن موقع عرض خیابان قیصریه باز نبود و جمعیت به صورت فشرده در این خیابان تجمع کرده بودند. شهید آیت الله مفتاح پیشاپیش جمعیتی که از اول صبح به منزل ایشان رفته بودند، با پای پیاده به سمت محل برگزاری نماز راهپیمایی کردند. قبل از نماز، سفارشهای زیادی برای حفظ نظم به مردم شد و آنها صفهای بسیار منظمی را تشکیل دادند. نماز به امامت شهید مفتاح و با دو خطبه ایشان پایان یافت و سپس شهید باهنر صحبت کردند. صحبت های ایشان مفصل و البته خیلی تند و در باره تشکیل حکومت اسلامی و مبارزه با مفساد اجتماعی و حکومت های موجود بود.

در این نماز که با حضور جمعیتی بالغ بر پنجاه هزار نفر تشکیل شد، شخصیتهایی نظیر مرحوم آیت الله ربانی املشی، شهید دکتر باهنر، شهید رجایی، حجت الاسلام والمسلمین کربوبی شرکت داشتند. پس از اتمام برنامه، اولین راهپیمایی در تهران آغاز شد. جمعیت با شعارهایی در حمایت از رهبری حضرت امام خمینی و سرنگونی رژیم شاه به راهپیمایی پرداختند و نماز ظهر و عصر را به امامت شهید مفتاح در پیچ شمیران (تقاطع خیابان شریعی و انقلاب) برگزار کردند.

همگام با شیعیان لبنان

شهید مفتاح دیدی وسیع داشتند. ایشان اسلام را با تمام ابعادش می شناختند و درصدد تحقق آن بودند و نه تنها به ایران که به جهان اسلام و مسلمانان عالم در مقابل دشمنان اسلامی می اندیشیدند.

همزمان با او جگگیری فعالیت های مسجد قبا، هنگامی که در جریان جنگ های داخلی لبنان، رژیم اشغالگر قدس با همکاری رژیم های وابسته منطقه برای سرکوبی شیعیان به پا خاسته لبنان و فلسطینی های مسلمان مقیم لبنان، دست به اقدام زد، شهید مفتاح به جمع آوری کمک برای جنگ زدگان لبنان پرداختند و با سفر به لبنان و بررسی وضعیت آن دیار به این نتیجه رسیدند که مهم ترین علت عقب ماندگی شیعیان لبنان، عقب ماندگی فرهنگی است. با توجه به آنکه مراجع تقلید دیگر شیعه، برای اموری نظیر درمان و بیمارستان برای شیعیان اقدام کرده بودند،



شهید مفتاح به انجام امور فرهنگی برای شیعیان لبنان پرداختند

مقارن با رمضان ۱۳۵۶، رژیم پهلوی، در اثر جوین المللی و از سوی دیگر بیداری و هوشیاری ملت، بالاخص حضور نسل جوان در صحنه سیاست، فضای باز سیاسی را مطرح کرد. این تغییر سیاست، چیزی جز یک فریب از سوی سیاستمداران آمریکایی و مستشاران سازمان «سیا» نبود، اما با رهبری پیامبرگونه حضرت امام خمینی (ره)، روحانیت از موقعیت موجود، حداکثر استفاده را کرد و برای سرنگونی رژیم، رهنمودهای انقلابی را به نسل جوان ارائه داد.

شهید مفتاح در مسجد خود جلساتی را تشکیل دادند و برای اولین بار در تاریخ معاصر، جمعیتی بیش از ۳۰ هزار نفر، برای استماع سخنرانیهای گویندگان آمدند و شور و شوقی بی نظیر نشان دادند. انتشار و پخش اعلامیه های حضرت امام خمینی علیه رژیم، کتابهای ممنوعه، پیامها و اطلاعیه های شخصیتها، به حرکت اسلامی عمق و وسعت بیشتری بخشید. شهید مفتاح با توجه به اقبال مردم، برنامه ها را افزایش می دادند و آنان را با مبانی حرکت و انقلاب اسلامی آشنا و به هوشیاری و بیداری ترغیب می کردند و می فرمودند:

«ما یک منطق داریم و آن منطق، منطق اسلامی و حرکت، حرکت اسلامی است. اینجا مرحله حساس حرکت است و خیلی ظریف است و خیلی هوشیاری می خواهد.»

در رمضان سال ۱۳۵۷، قیام پرشور و خونین مردم در شهرهای قم، تبریز و یزد... بر درجه آگاهی و هوشیاری و همچنین سلحشوری مردم افزود و در مقابل رژیم بسیار وامانده تر شد. از اولین شب ماه رمضان ۵۷، در خیابانهای اطراف مسجد قبا، جمعیتی کثیر برای استماع سخنرانی و استفاده از برنامه های انقلابی جمع شده بودند. مسجد قبا در آن شبها مرکز افشای توطئه های رژیم تا بن دندان مسلح و متجاوز شاه بود. تعویض کابینه ها و روی کار آمدن مهره های ماسونی وابسته، یکی پس از دیگری، به میدان آمدن جعفر شریف امامی، رئیس و استاد اعظم لژ فراماسونری برای دفاع از روحانیت! و مذهب او تبدیل تاریخ شاسته اش به هجری شمسی، نتوانست مردم هوشیار و انقلابی را فریب دهد. جنایات عظیم رژیم در حادثه درناک سینما رکس آبادان و افشاگریهای شهید محراب آیت الله صدوقی، تلاش شهید آیت الله مفتاح پس از وقوع آن فاجعه دلخراش، حضور خطیبان و وعظ آگاه و انقلابی در مساجد، بالاخص مسجد قبا، موجب حضور مردم مشتاق و تشنه ای می شد که حتی قبل از افطار به مسجد قبا می آمدند تا برای نشستن جایی داشته باشند. آنها افطاری را در مسجد می خوردند و ساعتها منتظر شروع برنامه ها می نشستند و این در حالی بود که خیابانهای اطراف توسط پلیس و ارتش زورمدار شاه محاصره شده بودند، اما ایمان، عشق به اسلام و اطاعت از ولایت، قدرتی بود که دشمن، توان درک آن را نداشت. آیت الله مفتاح در این یک ماه، مسجد را مفر فعالیت انقلابیون کردند و توانستند تا شب عید فطر، پذیرای جمعیتی چند ده هزار نفری باشند. در آن سال به طور عمده در دو سه جا نماز خوانده می شد، حال آن که قبلاً هر کس در مسجد خودش نماز می خواند. جهت گیری عمده و اصلی در نماز عید فطر وقتی متجلی شد که به امامت شهید بزرگوار آیت الله مفتاح برگزار گردید.

برای شرکت در این مراسم پلاکاردهای زیادی نوشته شد.

شهید مفتاح به عزمی راسخ در مسجد قبا حضور یافتند و هسته مبارزاتی دیگری را تشکیل دادند و بدین ترتیب، دوباره پایگاهی برای پیشبرد اهداف نهضت اسلامی پا گرفت و فعالیت های علمی،



شهید مفتاح در مسجد خود جلساتی را تشکیل دادند و برای اولین بار در تاریخ معاصر، جمعیتی بیش از ۳۰ هزار نفر، برای استماع سخنرانیهای گویندگان آمدند و شور و شوقی بی نظیر نشان دادند. انتشار و پخش اعلامیه های حضرت امام خمینی علیه رژیم، کتابهای ممنوعه، پیامها و اطلاعیه های شخصیتها، به حرکت اسلامی عمق و وسعت بیشتری بخشید.

فرهنگی، مبارزاتی ادامه یافتند. در آنجا مبارزان اسلام گرد هم می آمدند تا هم از جهات روحی و معنوی و علمی، بر رشد و تعالی خود بیفزایند و هم برنامه های مبارزاتی خود را ساماندهی کنند و بدین سان مسجد قبا به یکی از بزرگ ترین مراکز انقلابی تهران تبدیل شد و نقش بارزی را در او جگگیری انقلاب اسلامی مردم ایران ایفا کرد.

برنامه ریزیهای مسجد قبا در زمینه های مختلف، تأسیس صندوق قرض الحسنه، تأسیس کتابخانه، سالن سخنرانی، کلاسهای تاریخ، تفسیر و معارف، آنجا را چون مسجد قبا در صدر اسلام، به محراب و میعادگاه تشنگان حق و حقیقت و مرکزی برای نشر اسلام اصیل به رهبری حضرت امام تبدیل کرد. دعوت از شخصیت های برجسته سیاسی انقلابی از یک سو و ارتباط با محققان جهان اسلام از سوی دیگر، نتوانست موقعیت ویژه ای را برای مسجد به ارمغان آورد.

آیت الله مفتاح در سفری که به مصر داشتند، ضمن بازدید از دانشگاه الازهر، از دو شخصیت متخصص و استاد برجسته اقتصاد اسلامی آنجا دعوت کردند که به ایران بیایند و در سالگرد تأسیس صندوق قرض الحسنه مسجد قبا سخنرانی کنند، اما پس از بازگشت ایشان از سفر، ساواک از اجرای آن برنامه جلوگیری کرد. در همین سالها یک کشیش معروف آمریکایی که از گروه مسیحیان ضد جنگ ویتنام بود، برای بررسی وضع ایران و تماس با مخالفان رژیم به تهران آمد. این شخص با بسیاری از رجال سیاسی مذهبی داخل کشور تماس گرفت و با آنها مصاحبه کرد. از جمله، مصاحبه ای با آیت الله مفتاح در کتابخانه مسجد قبا انجام داد که در آن اوضاع تیره و تار و توأم با اختناق که ساواک پدید آورده بود، به شکل بسیار شجاعانه ای تشریح شد. ایشان قاطعانه و بی هیچ هراسی، در این مصاحبه، موقعیت خفقان آور و تبهکار یهای رژیم شاه را تشریح و نظرات خود و روحانیت را مطرح و نفرت جامعه را از رژیم وابسته بیان کردند.



آیت‌الله مفتوح در سازماندهی و شکل دهی مبارزات مردم، نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. ایشان پس از نماز عید فطر سال ۵۷ همراه با بیش از پنجاه هزار نفر از مردم مسلمان و مؤمن تهران، در زیر برق سلاحها و حضور تانکها و سربازان تا بن دندان مسلح رژیم، راهپیمایی بزرگی را از قیطر به آغاز کردند.

و برای این کار، دو برنامه کوتاه مدت و دراز مدت را طراحی کردند.

اولین برنامه کوتاه مدت ایشان شامل تأمین مخارج تحصیلی کودکان شهدای لبنان بود و موفق شدند مخارج پوشاک و غذای عده زیادی از بازماندگان شیعیان جنگ‌زده را تأمین و کودکان آنها را راهی مدارس کنند.

از سوی دیگر، در چهار چوب برنامه ای بلند مدت و با همکاری امام موسی صدر، رهبر و رئیس مجلس اعلی شیعیان لبنان که از همدارسان شهید مفتوح در حوزه علمیه قم بودند، برای ایجاد مجتمع آموزشی شیعیان اعانات جمع‌آوری شده را به تهیه و خرید زمینی مناسب برای ایجاد آن مرکز اختصاص دادند. دکتر مفتوح همواره در صدد بودند در اولین فرصت، با استفاده از امکانات دولت جمهوری اسلامی، این مهم را به پایان برسانند که با شهادت ایشان، موضوع بلا اقدام باقی ماند و امید است که دیگران این راه را ادامه دهند و به تربیت علما دین و دانشمندان علوم جدید در زمینه‌های دانشگاهی بپردازند و لبنان از نیروهای متخصص و متعهد فراوان بهره‌مند گردد.

سازماندهی و شکل دهی مبارزات مردم

آیت‌الله مفتوح در سازماندهی و شکل دهی مبارزات مردم، نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. ایشان پس از نماز عید فطر سال ۵۷ همراه با بیش از پنجاه هزار نفر از مردم مسلمان و مؤمن تهران، در زیر برق سلاحها و حضور تانکها و سربازان تا بن دندان مسلح رژیم، راهپیمایی بزرگی را از قیطر به آغاز کردند. در آن راهپیمایی با توجه به اعلام شهید مفتوح مبنی بر تعطیلی عمومی در روز پنجشنبه ۱۶ شهریور در اعتراض به اقدامات رژیم پهلوی در به شهادت رساندن مردم مسلمان در ماه مبارک رمضان در شهرهای مختلف کشور، مردم قرار تجمع در قیطر به راه رفتن در ساعت ۸ صبح گذاشتند. در روز ۱۶ شهریور ۱۳۵۷، زمینهای قیطر به توسط پلیس طاغوتی اشغال شد و مردم در کنار خیابان دکتر شریعتی منتظر

ایستاده بودند. با ورود شهید آیت‌الله مفتوح و حرکت به سمت جنوب خیابان، مردم بیکباره به ایشان ملحق شدند و راهپیمایی میلیونی دیگری آغاز شد. جمعیت با فریاد «نصر من الله و فتح قریب» به راه افتادند و پس از دقایقی، ارتش با استفاده از گاز اشک‌آور حمله وسیعی را آغاز کرد تا جمعیت را متفرق کند، ولی با حضور شهید مفتوح موفق به این کار نشد و لذا در سه راهی دولت (شهید کلاه‌دوز) به آیت‌الله مفتوح حمله و ایشان را به شدت مضروب کرد. شدت جراحات بدان حد بود که ایشان در منزلی در همان حوالی بستری شدند، اما در همان حال فرمودند، «هدف مهم است نه شخص، هر چند که من زخمی شده‌ام و دیگر امکان حرکت ندارم، ولی شما در تعقیب هدفتان به راهپیمایی ادامه دهید.» راهپیمایی با هدایت شهید بهشتی تا میدان آزادی ادامه پیدا کرد و با قرانت یک قطعه نامه و با تأکید بر رهبری امام خمینی و نهضت و انقلاب اسلامی پایان یافت.

فردای آن روز یعنی روز ۱۷ شهریور، روز تقابل خون و شمشیر بود. شهید مفتوح از بیمارستان پارس مرخص شدند و به منزل که در محاصره مأموران ساواک بود، رفتند. ساواک ایشان را دستگیر کرد و در اولین ساعات حکومت نظامی، آیت‌الله مفتوح راهی زندان کمیته شدند و بیش از دو ماه در زندان بودند. با وجود این انقلاب اسلامی و افشاگریهای مردم، ایشان به همراه دیگر زندانیان سیاسی از زندان آزاد شدند. فعالیتهای گسترده ایشان با تشکیل ستاد استقبال از امام ادامه پیدا کرد و نهایتاً پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۵۷ محقق شد. پس از آن با تشکیل کمیته‌های انقلاب اسلامی، آن شهید بزرگوار، نقش فعال خود را در تداوم انقلاب اسلامی به عنوان بازوی قدرتمند امام خمینی ایفا کرد.

رسیدگی به شکایات و نیازهای مردم از جمله کارهای ایشان بود. در روزهای اول پیروزی ایشان با به کارگیری نیروهای توانمند انقلاب و اندیشمندان در کمیته انقلاب اسلامی، روزانه بین ۳۰۰ تا ۷۰۰ پرونده شکایت را بدون ارجاع به دادگستری حل و فصل می کردند. ایشان با وجود مسئولیتهای سنگین و متعدد، از اقامه نماز در مسجد قبا غفلت نوزیدند و سنگر مسجد را همچنان حفظ کردند. ایشان همواره می فرمودند، «خاستگاه انقلاب اسلامی همچون خود اسلام، مسجد است. باید آن را حفظ و جوانان عزیز را به این سنگر جذب کرد.» آن شهید عالی‌مقام، توجه و رونق حضور پرشور مردم در مسجد آن را به عنوان یک اصل تلقی می

کردند و همواره به حضور فعال در آنجا اهتمام می‌ورزیدند.

کمیته استقبال از امام خمینی (ره)

با اوجگیری نهضت، شکست رژیم پهلوی، فرار شاه و آمدن حضرت امام از پاریس، برنامه‌ریزی منظمی توسط روحانیت مبارز انجام شد و کمیته‌ای برای تدارک استقبال از حضرت امام خمینی شکل گرفت. مسئولین این کمیته: شهید آیت‌الله مرتضی مطهری، استاد شهید آیت‌الله دکتر محمد مفتوح و شهید حجت‌الاسلام والمسلمین فضل‌الله محلاتی بودند که با همکاری و همکاری شخصیت‌های مبارز، کمیته تدارک استقبال از امام خمینی را تشکیل دادند و با فعالیتهای خستگی‌ناپذیر و شبانه‌روزی، نیروها را بسیج کردند و کار با دقت و نظم بی نظیری انجام شد.

برنامه‌ریزی و مدیریت این کمیته، برگزاری بسیار مناسب استقبال از حضرت امام در آن شرایط سخت و در مقابل توطئه‌های رژیم طاغوتی، توانمندیهای این شخصیت برجسته و شهدای بزرگوار انقلاب را نشان داد.

شهید دکتر مفتوح پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با همکاری آیت‌الله محمد رضا مهدوی کنی، آیت‌الله مرتضی مطهری و آیت‌الله دکتر سید محمد بهشتی، طرح کمیته‌های انقلاب اسلامی را ارائه دادند و خود علاوه بر همکاری با آیت‌الله مهدوی کنی در مسئولیت کلی کمیته‌ها، شخصاً مسئولیت کمیته منطقه ۴ را عهده‌دار شدند. در این کمیته علاوه بر کارهای نظامی، انتظامی، کار آموزشی - تبلیغی را دنبال کردند. به خصوص کاخ جوانان سابق را که در رژیم طاغوتی، مرکزی برای به انحراف کشاندن جوانان بود، به عنوان مرکز فعالیتهای فرهنگی در کنار کمیته انقلاب اسلامی تشکیل دادند. برگزاری کلاسهای عقیدتی، سیاسی، تدریس نهج البلاغه و کمکهای اولیه جزو برنامه‌های این مرکز فرهنگی بود.

رسیدگی به شکایات مردم، تشکیل پرونده برای طاغوتیان و متجاوزین به حقوق مردم و سعی در حل مشکلات مردم، از جمله دیگر فعالیتهای کمیته انقلاب اسلامی منطقه ۴ بود که در آن شرایط به عنوان ملجأ و مرکزی برای مراجعه مردم و حل مشکلات آنها به شمار می‌رفت.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

با تبعید امام خمینی به عراق، طلاب و روحانیون مبارز، برای حفظ



شهریور ۱۳۵۷، راهپیمایی پس از اقامه نماز عید فطر.



با آمدن حضرت امام از پاریس، برنامه‌ریزی منظمی توسط روحانیت مبارز انجام شد و کمیته‌ای برای تدارک استقبال از حضرت امام شکل گرفت. مسئولین این کمیته: شهید آیت‌الله مرتضی مطهری، استاد شهید آیت‌الله دکتر محمد مفتاح و شهید حجت‌الاسلام والمسلمین فضل‌الله مصلح بودند که با فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر و شبانه‌روزی، نیروها را بسیج کردند و کار با دقت و نظم بی‌نظیری انجام شد.

کار تحقیقاتی

شهید آیت‌الله مفتاح در دهه ۱۳۵۰ با همکاری آیت‌الله حاج شیخ محمدرضا مهدوی کنی، شهید آیت‌الله دکتر سید محمدبهشتی و حضرت آیت‌الله حاج سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، پیرامون متون اسلامی و ارائه مباحث جدید، جلسات مشترکی را تشکیل دادند و تحقیقات بسیار ارزنده و عمیقی را شروع کردند که متأسفانه ناتمام ماند. در این جلسات، ابتدا موضوعات و عناوین مورد تحقیق تعیین و هر کدام از بزرگواران فوق‌الذکر در طول هفته، با مطالعه در باره آن، فیشهایی را تهیه و در جلسه هفتگی که صبح‌های سه‌شنبه تشکیل می‌شد، در جمع ۴ نفری مطرح و در باره آن بحث و بررسی می‌کردند. با اوج‌گیری انقلاب اسلامی و پس از آن، با پیروزی انقلاب و مسئولیت‌های سنگینی که بر عهده هر یک از بزرگواران گذاشته شد، فرصت ادامه این کار عمیق از ایشان سلب شد. با شهادت آیت‌الله دکتر مفتاح و سپس آیت‌الله دکتر بهشتی، به‌طور کلی این کار متوقف شد و امید آن که دیگران این خدمت بزرگ علمی را دنبال کنند و به انجام برسانند.

آثار و تألیفات

مرحوم دکتر مفتاح در عمر کوتاه و پرپرکت خود، آثار گرانگیزی را

و اداره حوزه علمیه قم، جامعه مدرسین را تأسیس کردند. شهید آیت‌الله مفتاح در این تشکیلات مهم، نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند و همواره بر برنامه‌ریزی و دقت کار تأکید می‌کردند. ایشان با آگاهی از وضعیت جامعه و روند حرکت و رشد فکری سیاسی آن، نیاز به کار تشکیلاتی را از مهم‌ترین نیازهای حوزه می‌دانستند.

پیشینه تشکیل این جامعه به ارتحال حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی برمی‌گردد. پس از فوت ایشان، عده‌ای از علما و بزرگان حوزه، برای رفع برخی از نواقص و ایجاد امکان بهره‌برداری بیشتر از وقت طلاب در حوزه علمیه، جلساتی را تشکیل دادند و مباحثی را مطرح کردند. یکی از افراد فعال و اصلی این جلسات شهید آیت‌الله مفتاح بودند. نظم دادن به تحصیلات حوزوی، پرداخت و تنظیم و حتی امکان یکجای شهریبه مراجع، تشکیل مدارس حوزوی و تجدید نظر در مواد درسی، از جمله مسائلی بودند که در این جلسات مطرح می‌شدند. پس از قیام حضرت امام خمینی و نهضت روحانیت، این جلسات تشکل منسجم‌تری پیدا کردند و نهایتاً به نام جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، به فعالیت‌های خود ادامه دادند.

جامعه روحانیت مبارز تهران

این جامعه به همت بزرگانی چون حضرات آیات شهید مفتاح، شهید بهشتی، شهید دکتر باهنر، حضرت آیت‌الله مهدوی کنی، آیت‌الله امامی کاشانی، شهید مطهری، شهید شیخ فضل‌الله محلاتی، شهید مهدی شاه‌آبادی تأسیس شد و از معدود تشکیلاتی است که در سالهای انقلاب، ضمن تماس مستقیم با امام خمینی (ره)، رهبری و برنامه‌ریزی مبارزات را در تهران به عهده داشت. به خصوص در راهپیمایی‌های تاسوعا، عاشورا و اربعین و تعطیل بازار، هماهنگی مساجد و مجامع، شهید آیت‌الله دکتر مفتاح از بنیانگذاران این جامعه بودند. ایشان به اتفاق علامه شهید مطهری و دیگر بزرگان، اساس این جامعه را پی‌ریزی کردند. ایشان همگام با آیت‌الله شهید مطهری اساسنامه‌ای را برای تشکیل بیشتر این نهاد اسلامی و اجتناب از سیاست‌های غیر انقلابی و جریان‌ات سازشکارانه ملی‌گرایانه تدوین کردند. تلاش بی‌وقفه و منظم شهید مفتاح در تأسیس و ادامه فعالیت این جامعه، نشانه روح بلند، مبارز و تشکل‌گرای آن شهید و یکی از مؤثرترین عناصر در شکل‌گیری و رهبری جریان‌ات انقلابی و حرکت مردم مسلمان در نهضت امام خمینی

است.

تصدی مؤسسه اطلاعات

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شهید مفتاح با وجود مسئولیت‌های سنگین و فراوان به خاطر حساسیت و علاقه به امور فرهنگی و خصوصاً روزنامه‌ها و نقش آنها در آگاهی و روشنگری مردم، مسئولیت روزنامه اطلاعات را پذیرفتند و با برنامه‌ریزی منظم، زمینه تغییر و تحول اساسی آنجا را فراهم آوردند.

مکتب‌الرضا(ع)

مکتب‌الرضا(ع)، هیئت آذربایجان‌های مقیم مرکز، در اواخر سال ۱۳۴۷ با هدف فعالیت‌های فرهنگی، در تهران آغاز به کار کرد. عمده فعالیت‌های آن عبارت بودند از دعوت سخنرانان برجسته و مبارز و برقراری جلسات پرسش و پاسخ و مسابقه تهیه و تنظیم مقالات بود. بودجه مخارج مکتب‌الرضا(ع) به‌طور هفتگی از اعضا دریافت می‌شد.

سخنرانان این هیئت بزرگانی چون:

شهید علامه مرتضی مطهری، شهید آیت‌الله مفتاح، شهید دکتر محمدجواد باهنر، حجت‌الاسلام سید صدرالدین بلاغی، علامه محمد تقی جعفری تبریزی، حجت‌الاسلام سید احمد شبستری و حجت‌الاسلام علی دوانی بودند.

به یادگار گذاشتند که هر یک در نوع خود حکایت از ژرفای اندیشه و دقت ایشان در تجزیه و تحلیل مبانی علوم اسلامی دارد. شهید مفتاح که در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، به‌عنوان یک مصلح و یک مبارز تمام‌عیار حضور داشتند، هنگامی که قلم در دست می‌گرفتند در شناخت مسائل اسلامی و مبانی معرفت‌شناختی دینی به تألیف و تحقیق می‌پرداختند، نظرات بدیع و دقیقی را ارائه می‌کردند که در نوع خود کم‌نظیرند. متأسفانه خفاش صفنان نابکار، چراغ وجود ایشان را خیلی زود خاموش کردند و جامعه را از بهره‌بردن از اندیشه قوی و روح پر معنویت وی محروم ساختند. عارف کامل و مقتدای شیفتگان معنویت و فضیلت، حضرت امام خمینی قدس سره نفسه الزکیه درباره وی فرمودند:

«امید بود که از دانش استاد محترم و از زبان و قلم او بهره‌ها برای اسلام و پیشرفت نهضت برداشته شود و امید است از شهادت امثال ایشان بهره‌ها برداریم.»

از تألیفات و تحقیقات و ترجمه‌های استاد:

۱. «حاشیه‌ای بر اسفار ملاصدرا» (بزرگ‌ترین کتاب فلسفه اسلامی). ایشان در طول دوران تحصیل و تدریس، این اثر بزرگ فلسفی را مطالعه دقیق کردند و حاشیه‌ای بسیار عمیق و علمی به زبان عربی بر این کتاب نگاشتند که این خود نشانه دید عمیق و آگاهی وسیع ایشان از فلسفه است. این اثر ارزشمند متأسفانه هنوز به صورت خطی باقی مانده و منتشر نشده است.
۲. «ترجمه تفسیر مجمع البیان» که از بارزترین تفاسیر شیعی است و با همفکری و همیاری آیت‌الله حاج شیخ حسین نوری همدانی و تنی چند از فضلاء قم منتشر کردند.
۳. «روش اندیشه در علم منطق» که هم‌اکنون به‌عنوان متن درسی در حوزه و دانشگاه تدریس می‌شود.
۴. کتاب «حکمت الهی در نهج البلاغه». این کتاب پایان نامه دکترای شهید آیت‌الله مفتاح از دانشگاه تهران است. محور اصلی این رساله، دین و فلسفه و رابطه آنها با یکدیگر است و استاد شهید در آن به اثبات وجود خدا، صفات صانع، جبر و اختیار، شبهه قضا و قدر، پرداخته‌اند و نهج البلاغه را در موارد مذکور بررسی و تحلیل و تفسیر کرده‌اند. در مباحث دیگر این کتاب، صفت تکلم، دیدگاه فرق اسلامی و عقاید متکلمین معتزله، مشروح‌البیان شده‌اند. استاد شهید در تهیه و نوشتن این رساله





ضربات جبران ناپذیری را به انقلاب و فرهنگ جامعه وارد کردند که یکی از آنها ترور «آیت‌الله دکتر محمد مفتاح» در ۲۷ آذر ۱۳۵۸ بود.

گزارش شهادت

در روز بیست و هفتم آذر سال ۱۳۵۸ آیت‌الله مفتاح ساعت ۸/۲۰ صبح از منزل مسکونی خود حرکت کردند و در ساعت ۹ وارد دانشکده الهیات شدند. در همین حال یک موتور سیکلت و سه سرنشین از خیابان فرعی به طرف محل دانشکده آمدند. دو تروریست از موتور پیاده شدند و با دست اسلحه زیر لباس خود را لمس کردند و جدا از هم، عرض خیابان را طی کردند و بعد از ورود به محوطه حیاط، مستقیماً به سوی بالکن جلوی ساختمان دانشکده الهیات رفتند. تروریست دوم با فاصله پانزده متر از خیابان عبور کرد و در پیاده روی جلوی دانشکده ایستاد. تروریست سوم که رانندگی موتور را بر عهده داشت، پس از پیاده کردن آن دو، به کوچه مقابل دانشکده پیچید و در ابتدای کوچه دور زد و توقف کرد و از موتور سیکلت پیاده شد و با حالت نگرانی و آشفتگی به سوی خیابان اصلی رفت و در حالی که اسلحه خود را لمس می‌کرد، به سوی خیابان نگرین رفت.

رأس ساعت ۹ صبح، اتومبیل حامل آیت‌الله مفتاح به حوالی دانشکده رسید. تروریست سوم که در پیاده روی مقابل دانشکده نگهبانی می‌داد تا ورود استاد را خیر دهد، با شتابزدگی به شریک جرمش که در پیاده روی مقابل ایستاده بود، نگاه کرد و کلاه کاسکتش را دو دستی به علامت دستور ترور از سر برداشت و با سرعت به داخل کوچه رفت، کلاه را روی آیینینه موتور سیکلت گذاشت و برگشت. اتومبیل استاد در پیاده روی عریض جلوی دانشکده ایستاد. در همین حال، راننده که در حال نگرین به دکتر از آیینینه داخل ماشین بود با حالتی حاکی از بیم و نگرانی خطاب به استاد گفت، «استاد!» استاد یادداشتها و کتابهای خود را از روی صندلی برداشتند و با کمال طمأنینه، پاسخ دادند: «زندگی ما دست خداست. نگران نباشید.»

دکتر پیاده و وارد دانشکده شدند. در این حال، تروریست سوم که در سمت مقابل دانشکده ایستاده بود، به سوی اتومبیل رفت، راننده (پاسدار شهید اصغر نعمتی) را که در حال پیاده شدن بود، هدف چندین گلوله قرار داد و او را در همان لحظه اول به شهادت رساند. آیت‌الله مفتاح وقتی صدای شلیک گلوله را شنیدند سر خود را به عقب برگرداندند و ناگهان تروریست دوم که در حیاط مستقر بود، به سوی استاد شلیک کرد. محافظ دکتر با سلاح خود به مقابله برخاست و استاد در پوشش آتش محافظ (پاسدار شهید جواد بهمینی) و فرصت به دست آمده، با سرعت به طرف ساختمان دانشکده رفتند، ولی گلوله جنایتکاران، امانشان نداد. چند تیر بی در پی به دست، شانه و پای ایشان، اصابت کرد. تروریستی که راننده را شهید کرده بود، به کمک شرکای خود از کنار دروازه پشت محافظ، استاد را هدف گلوله قرار داد و بلافاصله به سوی موتور سیکلت رفت، آن را روشن کرد و

تلاش فراوانی کردند به نحوی که این اثر به عنوان تحقیقی عمیق و دقیق مورد مراجعه محققان، اندیشمندان و تمام علاقمندان به این مباحث است.

شهید مفتاح در مقدمه با اشاره به این تحقیق می‌گویند: «پس از آن‌که خداوند توفیق داد و دوره دکترای دانشکده الهیات و معارف اسلامی را در رشته معقول گذراندم، طبق معمول لازم بود که موضوعی را انتخاب کنم و به عنوان پایان نامه تحصیلی، تحقیقاتی مبتکاری را در آن موضوع نشان دهم.» ۵. کتاب «آیات اصول اعتقادی قرآن» که مشتمل بر بخشی از سخنرانیهای استاد است. استاد در دفاع از امام (ع) می‌نویسند: «ما هدایت و زعامت را بر روی هم در مورد امام، خلافت می‌نامیم. پیامبر (ص) هر دو این مقام را داشتند و امام هم باید همین‌گونه باشد. پس چون منصب امام همان منصب پیامبر معصوم (ص) است، امام نیز باید معصوم باشد و نیز ویژگیهای دیگر از قبیل تقوا، علم، زهد، ورع و آگاهی که در نبی هست، در امام نیز باید باشد.» از مطالب دیگر این رساله «به کجا می‌رویم» و «حکومت اسلامی و فلسفه انقلاب و حکومت» است که نمونه‌هایی از مقالات و سخنرانیهای استاد است.

۶. «وحدت دو قشر روحانی و دانشگاهی»

شهادت

با طلیعه پیروزی انقلاب اسلامی، گروه‌های التقاطی در صحنه سیاسی جامعه ظاهر شدند. این جریان که از یک سو همچون «نهر وانیان» در حماقت و تعصب غوطه‌ور بودند، از سوی دیگر توسط نفوذیهای مرئی و نامرئی وابسته به سازمان جاسوسی «سیا» و «اینتلجینت سرویس» فعال شدند و به نام دفاع از دین و قرآن، علیه روحانیت مبارز و آگاه و انقلاب اسلامی، موضعگیری کردند. اولین ثلمه‌ای که بر اسلام وارد شد، شهادت علامه شهید آیت‌الله مرتضی مطهری بود. آنها با ترور شهید آیت‌الله محمدعلی قاضی طباطبایی فعالیت تروریستی خود را گسترش دادند و با عنوان گروه «فرقان» مرتکب جنایات بیشماری شدند و



این جامعه به همت بزرگانی چون حضرات آیات شهید مفتاح، شهید بهشتی، شهید دکتر باهنر، حضرت آیت‌الله مهدوی کنی، آیت‌الله امامی کاشانی، شهید مطهری، شهید شیخ فضل‌الله مصلاتی، شهید مهدی شاه‌آبادی تأسیس شد و از معدود تشکیلاتی است که در سالهای انقلاب، ضمن تماس مستقیم با امام خمینی (ره)، رهبری و برنامه‌ریزی مبارزات را در تهران به عهده داشت.



آماده فرار شد. دکتر وارد بالکن جلوی ساختمان دانشکده شدند، در حالی که خون از نقاط مختلف بدنشان جاری شده و عیاشان را گلگون کرده بود. یکی از تروریستها خود را به ایشان رساند و در گوشه‌ای که برای استاد راه گریزی نبود، مغز ایشان را هدف چندین گلوله قرار داد. پس از آنکه جنایتکاران به کار خود پایان دادند، صحنه را ترک کردند و گریختند. دکتر را به بیمارستان امیراعلم منتقل کردند. تیم پزشکی برای نجات جان ایشان تلاش فراوان کرد، با این همه، دکتر مفتاح همزمان با اذان ظهر، در ساعت ۱۲ روز ۲۷ آذر، به لقاء الله پیوست.

بدین ترتیب یکی دیگر از «شهادی فضیلت» به ابدیت عروج کرد و به قول برادر استاد:

«جامعه اسلامی با برگزیدن شهادت که سالیان دراز به فراموشی سپرده شده بود، اینک آن را دوباره زنده کرد. دشمن اینک برای توطئه، خلع سلاح شده و می‌بیند که حربه‌های پوسیده اعزام ناوگان دریایی و تهدید به محاصره اقتصادی، در روند انقلاب مؤثر نیست و لذا به وسیله مزدوران خود دست به کشتار ناچوانمردانه فرزندان راستین انقلاب می‌زند، غافل از اینکه شهادت برای ما افتخار است. امپریالیسم جهانخوار گمان می‌کند با کشتن امثال دکتد مفتاح می‌تواند بار دیگر ما را زیر سلطه استثمار ببرد، حال آنکه این شهادتها نفرت مردم را نسبت به امپریالیسم جهانخوار بیشتر خواهد کرد...»

در روز چهارشنبه ۲۸ آذر ۱۳۵۸ دانشجویان و مردم انقلابی تهران، بیکر مطهر به خون آغشته آیت‌الله دکتر مفتاح و دو پاسدار شهیدش را از شبستان مسجد دانشگاه به طرفلانه جاسوسی حرکت دادند. جمعیت یکصد شاعر می‌دادند، «آمریکا! آمریکا! ننگ به نیرنگ تو... عزا عزاست امروز، خمینی بت شکن صاحب عزاست امروز...» پیکرهای پاک شهدا به شهر مقدس قم منتقل و در ساعت ۴ بعد از ظهر روز ۱۳۵۸/۹/۲۸، در حالی که حضرت امام خمینی و دیگر مراجع تقلید در جمع تشییع کنندگان حضور یافتند، تشییع و در صحن حضرت معصومه (ع) به خاک سپرده شدند. ■